

تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۵،
پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۷-۱۳۷

وضعیت علوم غریبه پس از حمله مغول* بررسی موردی آثار ملاحسین واعظ کاشفی

دکتر مصطفی گوهری / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۱
دکتر محمدعلی کاظم بیکی / دانشیار دانشگاه تهران^۲

چکیده

علوم غریبه پس از حمله مغول در ایران رواج فوق‌العاده‌ای یافت. شکست‌های پی‌درپی از اقوام بیگانه در این گروه‌ها، نقش عمده‌ای داشت. این موضوع موجب رسوخ برخی باورها در میان مردم گردید که عده‌ای از آنها را می‌توان از اسباب انحطاط فکری ایرانیان و از موانع رشد و پیشرفت علوم طبیعی (تجربی) دانست. ملاحسین واعظ کاشفی که یکی از وعاظ خوش‌نام و علمای دینی کثیرالتالیف این دوره بود در گسترش و رواج این علوم نقش عمده‌ای ایفا کرد. او در آثار خود کوشید دانش خود را در این زمینه در اختیار توده مردم قرار دهد. محتوای آثار او نشان می‌دهد باورهایی همچون محتوم بودن سرنوشت، تسخیر اجنه و سایر نیروهای غیبی برای رفع حوائج مادی، متوسل شدن به ستارگان برای آگاهی از سرنوشت خود و سپس پناه بردن به اوراد و طلسمات و ادعیه ساختگی برای دفع شومی این حوادث، در آن روزگار امری کاملاً پذیرفته شده و عادی بود.

کلیدواژه‌ها: علوم غریبه، تیموریان، ملاحسین واعظ کاشفی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۴/۳۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۶/۳۱

۱ . Email: gohari-fa@ um.ac.ir

۲ . Email: mabeyki@ut.ac.ir

DOI: 10.22067/history.v47i12.57652

۱. علوم غریبه در دوره تیموری

علوم غریبه در طول تاریخ اسلام شامل علوم و فنون متعددی می‌شد که برخی از آنها از این قرارند: ۱. علم العجفر یا علم الحروف که به استخراج جواب از متن هر سوالی به هر زبانی توسط محاسبات ریاضی می‌شد، ۲. علم ومل که از کیفیت وضع خط و نقطه یا چوب و سنگریزه در کشف مجهولات بهره می‌برد، ۳ و ۴. علم اعداد و اوافق که از خواص متافیزیکی اعداد در حال افراد یا ترکیب با هم در راستای اهداف خیر و شر بحث می‌کرد، ۵-۱۰: خواص اسماء الله، خواص آیات و سورقرآنی، خواص ادعیه و حرزها، خواص اوراد و اذکار و ختمات، خواص تعاویذ و وقی، خواص حروف و جمل و اشکال، ۱۱ و ۱۲. تفلل و طیره، ۱۳. علم الاعضاء که پیرامون جهیدن غیر ارادی یا تپش غیر اختیاری بعضی اعضاء بدن آدمی و دلالت هر یک بر امری یا حادثه نیک و بدی بحث می‌کرد، ۱۴. علم الاکتاف که از روی استخوان کتف گوسفند به پیشگویی حوادث می‌پرداختند، ۱۵. علم وهم و دم (نفس)، ۱۷. علم کف بینی، ۱۸. علم خواص الاشیاء که پیرامون خواص و آثار غریبه اشیاء طبیعت اعم از جاندار و بی جان صحبت می‌کرد، ۱۹-۲۳. علوم خمسه متحجبه شامل کیمیا (تبدیل فلزات کم بها به طلا)، لیمیا (طلسمات)، همیاء (تسخیرات)، سیمیاء (تخیلات) و ریمیاء (شعبده).^۱

علاقه مسلمانان به علوم غریبه از ابتدا وجود داشت و آثاری که ابن ندیم [الندیم] در کتاب خود بر شمرده، نشانه‌ای از این بذل توجه است. اما بی تردید پس از تهاجم مغول این علاقه به علوم غریبه به سرعت رو به فزونی نهاد. شاید تنها مقایسه آورده‌های ابن ندیم (د ۳۸۵ق) و حاجی خلیفه (د ۱۰۶۷ق) تا حدودی صحت مدعای نویسنده را اثبات کند. در حالی که ابن ندیم تنها ۶ صفحه از کتاب خود را به «اخبار المعزمین و المشعبذین و السحره و النیرنجات و الحیل و الطلسمات» اختصاص داده است (ابن ندیم، ۳۷۵-۳۸۰)، فقط بخش مربوط به «علم الکیمیا» کتاب کشف الظنون با آن برابری می‌کند (حاجی خلیفه، ۱۵۲۶/۲-۱۵۳۰)؛ علاوه بر صفحات متعددی که حاجی خلیفه به سایر علوم غریبه نظیر سیمیاء (همو، ۱۰۲۱/۲)، سحر (همو، ۹۸۰/۲)، طلسمات (همو، ۱۱۱۴/۲) و ... اختصاص داده است.

سده‌های ۷-۹ق دوران رواج علوم غریبه بود. در این دوران به اسامی افراد بسیاری برمی‌خوریم که یکی از توانایی‌هایشان تبحر در علوم غریبه بود.^۲ طبیعتاً رواج گسترده علوم غریبه در جامعه عوامل متعددی

۱. سجادی، ۳۸۶/۱۱-۴۰۱. برای اطلاع بیشتر، رک کتاب خزائن، ملا احمد نراقی.

۲. به عنوان نمونه در قلمرو تیموریان به این چند مورد می‌توان اشاره کرد: اشتغال مولانا عبدالقهار به کیمیا (نوایی، ۱۳۳۲ش، ۳۰)، شهرت سید کمال گچکولی در احکام النجوم (همو، ۳۵)، آگاهی خواجه اوحد مستوفی از علوم غریبه (همو، ۲۶)، تبحر خواجه ابوالوفا در علوم غریبه (همو، ۳۵)، تبحر خواجه مقصود کازرونی در علم جفر (همو، ۳۰۹)، اشتغال برادر جامی به

داشت که در کنار بحران ناشی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی،^۱ شاید از آشفته بازار مذهبی ناشی از سقوط دستگاه خلافت عباسی (به عنوان محافظ و تکیه‌گاه مذهب تسنن) و گشوده شدن راه برای مدعیان الوهیت، نبوت و مهدویت به عنوان مهمترین عوامل آن یاد کرد. اکثر این مدعیان، مسلح به علوم غریبه بودند و برای جمع کردن پیروان از آنها بهره می‌بردند. در این بین متصوفه نقش اصلی را داشتند که آثار آنها درباره مشایخ و اقطابشان مشحون از کرامات است. سید محمد نوربخش (د ۸۶۹ق) در جلب مردم، ادعا می‌کرد که «در علوم غریبه همچون کیمیا و سیمیا و همیا اگر خودستایی‌نشماری همتای ابن‌سینا و در مکاشفات فلکی و مشاهدات ملکوتی و معانی جبروتی و تجلیات لاهوتی، کامل و مکملم» (شیبی، ۳۱۸ به نقل از جامعه مراسلات، ورقه ۳۴).

در کنار موارد مذکور باید از علاقه مغولان که به سبب دوری از دانش، باورهای خرافی زیادی داشتند سخن گفت. آنان به سبب طبع بدوی خود مجذوب کرامت‌نمایی‌ها و تردستی‌های صوفیان می‌شدند و سعی می‌کردند از شو آنها پرهیز کنند (همو، ۱۹۵). این افراد با توجه به تضعیف نیروی تفکر و تعقل در توده‌های مردم، مروج اعتقاد به جن‌گیری، جادوگری، احکام النجوم و کف‌بینی شدند (محبوب، ۱۷۲ - ۱۷۳). در آن دوران پرتنش، جامعه اسلامی سرشار از روحیه نوپیدی و احساس ناتوانی بود. حتی سلاطین که سررشته امور در دستشان بود، برای تحقق خواسته‌های خود به طلسم و دعا متوسل می‌گشتند. به عنوان نمونه، در نتیجه انتشار این تمایل در میان عامه، غلبه شاهرخ بر قرایوسف (د ۸۲۸ق) به حساب دوازده هزار بار قرائت سوره فتح به وسیله شاهرخ (حک. ۸۱۱-۸۵۰ق) گذاشته شد (شیبی، ۲۹۳). غیاثی (مووخ)، علت کشته شدن پیربوداق (د ۸۷۰ق) را نتیجه تأثیر قرآن ثانی بر سرطان دانسته است (همانجا). در کنار همه این عوامل شاید بتوان زوال علوم طبیعی (تجربی) را در تمدن اسلامی یکی دیگر از اسباب رواج علوم خفیه برشمرد، زیرا در شرایط حاکم، غیاب این علوم می‌توانست گرایش به علوم باطنی از جمله علوم خفیه را به دنبال داشته باشد. شاید هم ضعف علوم طبیعی خود معلول اهمیت یافتن سحر و شعبده‌بازی و کرامت‌نمایی‌ها متصوفه و سایر مدعیان قدرت بود.

سزان بسیاری از نهضت‌های صوفی از سحر و شعبده و جادو (علوم غریبه) که بر کرامت و ارتباط با

کیمیا (فخرالدین علی کاشفی، ۲۵۳۶، ۱/ ۲۲۲)، ارتباط مستمر درویش عبدالله (۸۳۸ق) با جن و پری (رساله مزارات هرات، رساله اول، ۹۱)، تسخیر اجنه توسط شمس‌الدین محمد بن ظهیر (د ۸۱۴ق) (همو، ۷۸).
 ۱. این نابسامانی‌ها اعتماد به نفس مردم را بسیار کاسته بود و نیاز به وسائلی برای بهبود روحیه مردم بود. پناه بردن به سحر و جادو و معجزه یکی از این راهها بود. «ایمان به سحر، یکی از اولین و برجسته‌ترین جلوه‌های مقدمات تکوین حس اعتماد به نفس در انسان است. در این حالت، دیگر انسان خود را در معرض تهاجم و تسلط قوای طبیعی و فوق طبیعی نمی‌بیند و شروع می‌کند به این که نقش خود را به عنوان بازیگر در نمایشخانه طبیعت اجرا نماید (کاسیر، ۱۳۲).

ماوراءالطبیعه دلالت داشت، برای جلب قلوب عامه و حاکمان بهره می‌گرفتند. استفاده از چنین شیوه‌هایی آن چنان گسترش یافته بود که حتی شماری از علمای صاحب نام شیعه و سنی، خواه با انگیزه مقابله با این کرامت‌نمایی‌ها^۱ و خواه از روی علاقه و کنجکاوی شخصی به فراگیری این علوم پرداختند. در این زمینه افرادی همچون شهید اول (مق ۷۸۶ق) (شیبی، ۳۰۵)، ابن فهد حلی (د ۸۴۱ق) (همو، ۲۷۴) و ملاحسین واعظ کاشفی (د ۹۱۰ق) چهره‌هایی شناخته شده هستند. جالب توجه آن که عالم بزرگی همچون سید بن طاووس (د ۶۶۴ق) علمی مانند احکام النجوم و کیمیا را به رسمیت شناخته بود.^۲

۱-۲. سابقه عقاید حروفی در جهان اسلام

از آنجا که یکی از مولفه‌های اصلی آثار کاشفی - چه در کتب تفسیر و چه در آثار اختصاصی‌اش در زمینه علوم غریبه - توجه به علم الحروف است، ضروری است تا اندکی درباره این شاخه از علوم غریبه توضیح داده شود. علم الحروف شامل مجموعه روش‌های رمز آمیزی است که در آن حروف الفبا به ترتیب خاصی طبقه‌بندی می‌گردند و برای هر حرف یا ترکیبی از آنها یا معادل آنها خواصی خارق العاده قائل می‌شوند. گاهی با انجام دادن عملیاتی صورتی بر روی حروف، احکامی چون سعد و نحس ایام، پیش‌بینی آینده، شفای مریضان و ایجاد عاطفه بین اشخاص ایجاد می‌شد (ذاکری، ۷۱/۱۳). علاقه به علم الحروف و بازی با اعداد و کلمات از همان آغاز در بین مسلمانان وجود داشت. برای نمونه از ابن اسحاق نقل شده که دو پسر اخطب (از علمای یهود) می‌خواستند با استفاده از حروف مقطعه قرآن، مدت دوام اسلام را کشف کنند که به جایی نرسیدند (همانجا). حتی عالمی شیعی همچون شیخ صدوق (د ۳۸۱ق) برای اثبات ایمان ابوطالب از روایتی حروفی کمک گرفته است (شیخ صدوق، ۲۸۵). در تفاسیر معتبر شیعه و سنی مطالب بسیاری راجع به خواص مادی آیات و کلمات و حروف قرآن کریم وجود دارد. طبیعتاً این جریان در نزد صوفیه با جدیت بیشتری دنبال می‌شد، مخصوصاً پس از غزالی که آثار متعددی در علم حروف تألیف کرد

۱. شهید اول جادوی یک مدعی پیغمبری را در جیل عامل باطل کرد (خوانساری، ۴/۷).

۲. وی در کتاب کشف المحجبه درباره تنجیم خطاب به فرزند خود می‌نویسد: «و خداوند کتاب‌هایی در علم نجوم و غیر از آن در نزد من مهیا فرموده است و من در طالع میمون و مبارک تو دیده‌ام که به آنچه قلم نوشته شود (کنایه از تمامی دانش‌ها)، عالم خواهی شد و زیاده بر آن نیز خداوند به تو الهام فرماید و بر فهم و ادراک تو بیفزاید ... و بدان که علم نجوم در اصل صحیح است و لکن بر محققین اهل این فن متعذر و مشکل شده است و از تحقیق معرفت ارساد آن دور افتاده‌اند و طالبان این علم کم شده و طعن زندگان بر طالبان آن علم زیاد شده‌اند و حق آنست که عقل و شرع از این که نجوم، دلیل و آماره‌ای بر امور متجذبه (حادث) باشند منع فرموده است و گاه نظیر آن در خواب نیز حاصل می‌شود و آنچه از علم نجوم باطل و حرام است آن است که آن را علت و موجب امور حادثه در این عالم بدانند ... که از محرّمات بلکه محالات است» (سید بن طاووس، ۱۳۷) و همو در اثبات علم کیمیا می‌نویسد: «کتب جلیله‌ای خداوند در علم کیمیا برای تو فراهم نموده است و ای فرزندم بدان که این علم حقیقت دارد و درست است» (همو، ۱۳۵).

بازی با حروف از مشخصات معرفت صوفیانه و لازمه تحقیقات متصوفه گردید (شیبی، ۱۸۴). از آغاز قرن هفتم هجری همزمان با ضعف و انحطاط تمدن اسلامی این جریان شدت گرفت. در آغاز این سده دو شخصیت بزرگ در میان متصوفه ظهور کردند که نقش عمده‌ای در گسترش و تعمق این مباحث ایفا کردند. این دو تن ابن عربی و ابوالعباس بونی بودند. ابن عربی (د ۶۳۸ق) باب دوم تا هفتم فتوحات مکیه را تا حد ممکن از این قسم معرفت انباشته است (همو، ۱۸۴ - ۱۸۵). ابوالعباس بونی (د ۶۲۲ق) هم حروف را از عرصه نظر به ناحیه عمل کشاند، مثلاً به عقیده او اسم اعظم باعث اجابت دعا هنگام اضطراب و تحقق آرزوها می‌شود؛ همچنان که غالیان قدیم (به زعم خود) بدان وسیله لشکرها را شکست می‌دادند. بدین‌گونه علم حروف، حرفه و وسیله‌ای شد برای تسلط بر طبیعت اعم از آن که به کار گیرنده آن صالح باشد یا فاسد. بونی، حضرت علی (ع) را استاد خود می‌دانست و روایت می‌کرد که آن حضرت در خواب، سو الف و اسم اعظم و دوران [دولت] اقطاب و خلفا را بدو آموخته است (همو، ۱۸۶). پس از این دو، صدرالدین محمد بن اسحاق قونوی (د ۶۷۲ق)، یکی از شاگردان ابن عربی، کتاب اعجاز البیان فی کشف بعض اسرار ام القرآن را تالیف کرد که تفسیر سوره فاتحه است (حاجی خلیفه، ۸۱/۱). ابن خشاب هم در حدود سال ۶۵۰ق، الدو النظیم فی خواص الاسماء الحسنی را تصنیف کرد (استوری، ۳۹۶/۱ - ۳۹۷)، که هر دوی این آثار جزء منابع کاشفی است. جامعه، تشنه این نوع معرفت جدید و آماده ظهور شخصیت‌هایی که این گونه دعاوی را مطرح کنند، بود (شیبی، ۱۸۸).

به نوشته ابن خلدون، علم الحروف که به روزگار او «سیمیا» نام داشت، نخست در میان غلات صوفیه پدید آمد و شعبه‌ای از سحر و جادوگری بود (ابن خلدون، ۱۰۵۳/۲، ۱۰۵۹). همو می‌افزاید که موضوع این دانش را نمی‌توان کاملاً تعیین کرد و همه جزئیات آن را نیز نمی‌توان برشمرد و محدود کرد. بونی و ابن عربی (د ۶۳۸ق) در این علم تألیفاتی داشته‌اند و سایرین، تتبع ایشان کرده‌اند (همو، ۱۰۵۳/۲). به عقیده آنها ثمره این دانش در عالم طبیعت، عبارت از تصوف نفوس ربانی به یاری اسماء حسنی و کلمات الهی است که از حروف ناشی می‌شوند؛ این حروف خود به اسرار جاری در کائنات، محیط هستند. گروهی از آگاهان به این علم با تقسیم حروف بر حسب اقسام طبایع مانند عناصر به چهار گروه آتشی، هوایی، آبی و خاکی، برای هر عنصر ۷ حرف تعیین کرده‌اند. حروف آتشی را به دفع بیماری‌های سرد و دوچندان کردن قوه حرارت و حروف آبی را برای دفع بیماری‌های گرم از قبیل تب‌ها تعیین کرده‌اند. گاه قوای کلمات و اسماء را با قوای ستارگان ترکیب کرده و برای ذکر اسماء حسنی اوقاتی را برمی‌گزینند که مناسب با مواقع سعد و حظوظ ستارگان باشد. بدین منظور جداولی را نیز ترسیم می‌کنند (همو، ۱۰۵۷/۲ - ۱۰۵۸). برخی با برقرار کردن ارتباط میان حروف و اعداد، راز قدرت حروف را از نسبت عددی آنها دانسته‌اند. اینان برای

اسامی، وفق‌ها (طلسماتی) درست کرده‌اند که به حروف متناظر و متناسب از لحاظ عدد شکل یا عدد حروف، اختصاص دارد (همو، ۱۰۵۵/۲).

رواج افراطی چنین اندیشه‌هایی موجب شکل‌گیری فرقه مستقلی به نام حروفیه در سده هشتم توسط فضل‌الله استرآبادی (مق. ۷۹۶ق) گردید که موفق شد پیروان بسیاری برای خود گرد آورد و پس از مدتی با مطمئن شدن از فراهم آمدن عده و عده، ضد تیموریان شورش کرد؛ هرچند که به مقصود خویش دست نیافت و به دست میرانشاه، پسر تیمور، به قتل رسید. فضل‌الله استرآبادی خوابگزار هم بود و این مهارت، بخشی از جذابیت‌های مخاطره‌آمیز او بود. کتاب او درباره رویاها از مقبولیت بالایی برخوردار بود (منز، ۲۶۱). بار دیگر حروفیان در دوره شاهرخ شورش خود را آغاز کردند و قصد جان او را کردند که این بار نیز توفیقی به دست نیاوردند و شاهرخ دستور قتل عام آنها را صادر کرد. همچنین در سال ۸۳۴ق به رهبری شخصی به نام حاجی سرخ قیام کردند و دو پسر عبدالصمد را که از امرای شاهرخ بودند کشتند، ولی سرانجام شکست خوردند و کشته شدند (ثبوت، ۸۳/۱۳). در همان سده آنها در آذربایجان در زمان استیلای جهانشاه قراقوینلو، عقاید خود را آشکار کردند و با شاه هم مراد داشتند و تبلیغات آنها گویا جهانشاه را نیز به خود متمایل کرده بود، اما سرانجام با فتوای علما، از جمله نجم‌الدین اسکویی (۸۷۹ق) وی مجبور شد فرمان کشتن و سوزاندن ۵۰۰ تن از آنان را صادر کند (همانجا). در همین دوره یکی از خلفای فضل‌الله، ملقب به علی‌الاعلی، به شام و آناتولی سفر کرد و به تبلیغ عقاید حروفیه پرداخت. آنها در زمان سلطان محمد فاتح (حک. ۸۵۵-۸۸۶ق) سعی کردند در دربار و سپاه ینی چری نفوذ کنند، اما سرانجام به سعایت وزیر وی، محمود پاشا و یا کمک فخرالدین عجمی (د ۸۶۵ق)، از شاگردان میرسید شریف جرجانی (د ۸۱۶ق)، همه آنها دستگیر و در مصلاهی شهر سوزانده شدند (همو، ۸۴/۱۳).

به نظر حروفیه کلمات وسیله خلق عالم هستند. بنابراین، واژه‌هایی که برای نامیدن اشیا به کار می‌بریم، کلماتی اعتباری برای نامیدن اشیا نیستند، بلکه کلام حق و ماهیت خود اشیا هستند، پس اسماء عین مسمی خواهند بود و ۳۲ حرف الفبای فارسی نیز اجزای همه اسماء را تشکیل داده‌اند. انسان با شناختن همین اسماء به معلمی فرشتگان و جانشینی حق نایل شده است (همو، ۸۵/۱۳).

۲. ملاحسین واعظ کاشفی

ملاحسین واعظ کاشفی (د ۹۱۰ق)، واعظ و عالم برجسته اواخر دوره تیموری، است. وی در حدود دهه چهل سده نهم هجری در سبزواری زاده شد و پس از طی نمودن تحصیلات رسمی در این شهر و نیشابور، در

حدود سال ۸۶۰ق، پس از اقامتی کوتاه مدت در مشهد، عازم هرات، پایتخت غنی و فرهنگی تیموریان، شد تا در آنجا با استفاده از توانایی‌های علمی و عملی خود (صدای زیبا و وعظ استادانه) موقعیتی ممتاز برای خود دست و پا کند. وی به سرعت توسط جامعه سنی مذهب هرات پذیرفته شد و در جمع نخبگان فرهنگی شهر درآمد. او تا پایان عمر در همانجا باقی ماند و از خود آثار متعددی در انواع علوم (شرعی، ادبی، دقیقه و غریبه) برجای نهاد.^۱

۱-۲. تبحر کاشفی در علوم غریبه

شرح حال نویسان، در زمینه علوم غریبه ضمن همداستانی درباره جامعیت کاشفی،^۲ او را در «تفسیر، انشاء و نجوم» برتر از دیگران دانسته‌اند. به گفته خواندمیر (۹۴۲ق) «مولانا کمال‌الدین حسین الواعظ در علم نجوم و انشاء بی مثل زمان خود بود و در سایر علوم نیز به امثال و اقران دعوی برابری می نمود» (خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ۳۴۵/۴). نوایی (۹۰۶ق) هم کاشفی را در سه عرصه وعظ، انشاء و نجوم بسیار توانا یافته است (نوایی، ۶۳الف) النفایس (ترکی، ۶۳الف).

کاشفی شاید بیش از بقیه عرصه‌ها در علوم غریبه و مخصوصاً احکام النجوم با تنجیم تبحر داشت.^۳ وی با تألیف اسرار قاسمی، لویح القمر و آیین اسکندری خود را به عنوان یکی از خبرگان در این زمینه مطرح کرد. وی ظاهرًا در کنار اطلاع نظری از تنجیم، از آن استفاده عملی هم می کرد. به نوشته خواندمیر «آن جناب در فن نجوم نیز مهارتی تمام داشت؛ چنانچه اکثر احکامش مانند تیر قضا خطا نمی رفت» (خواندمیر، ۱۳۷۸ش، ۲۲۲). قاضی نورالله شوشتری (مق. ۱۰۱۹ق) هم وی را در فن نجوم «صاحب دستگاه» دانسته است (شوشتری، ۵۴۷/۱). در فرمان‌های صادره به نام کاشفی، استفاده از اصطلاحات نجومی فراوان (صنعت براعت استهلال) به چشم می خورد؛^۴ که این موضوع ضمن دلالت بر تبحر کاشفی

۱. برای آگاهی بیشتر درباره او، رک. گوهری، زمانه و کارنامه ملاحسین واعظ کاشفی، رساله دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۹۱؛ نوایی، مجالس النفایس، ۹۳، ۲۶۸؛ خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ۳۴۵/۴؛ فخرالدین علی کاشفی، ۲۵۳۶، ۶۰۷/۲؛ فرهانی، ۳۱۴-۳۴۹؛ Yusufi, kashifi, E12, 4/704-705.

۲. نوایی، مجالس النفایس، ۶۳الف، خواندمیر، ۱۳۳۹ش، ۷/۲۷۷ (گرچه کتاب تالیف میرخواند است، اما جلد هفتم آن توسط خواندمیر نگاشته شده است: رک. Beveridge, 4/1020).

۳. هر چند احکام النجوم یا تنجیم را در ذیل دانش نجوم قرار داده‌اند، اما به سبب شباهت محتوا و کارکرد، آن را در ذیل علوم خفیه بررسی کرده‌ایم. ضمن آن که با وجود این که در علم بودن علوم خفیه تردید وجود دارد، ولی فریزر معتقد است که مرز مشخصی میان هنر جادوگرانه و افکار علمی وجود ندارد. جادوگری اگرچه از جهت وسیله و روش از تخیل الهام می گیرد ولی وجهه نظرش علمی است. از جهت نظری نوعی علم کاذب است (کاسیرر، ۱۱۳).

۴. فرمان اعطای منصب شیخی خانقاه چهارسوی هرات (فرهانی، ۳۲۰ به نقل از اسفزاری، ترسل، ۱۳۳ - ۱۳۷) و فرمان پذیرش استعفای او از منصب قضاوت سبزوار (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷ش، ۱/۱۱۶ - ۱۱۷).

در این علم، شاید دال بر این نکته نیز باشد که وی در عصر خود بیش از آن که به عنوان یک مفسر و واعظ شهرت داشته باشد، به عنوان یک منجم مطرح بود (فرهانی، ۳۳۱).

۲-۲. ویژگی‌های آثار کاشفی از لحاظ توجه به علوم غریبه

۲-۲-۱. استفاده گسترده از اندیشه‌های حروفی

فخرالدین علی کاشفی (۹۳۹ق)، پنج اثر پدرش را از بابت توجه به علم الحروف شاخص دانسته است: مواهب علییه، جواهر التفسیر، التحفة العلیة، المرصد الاسنی فی استخراج الاسماء الحسنی و لوایح القمر.^۵ کاشفی جواهرالتفسیر را بر اساس اندیشه‌های حروفی نگاشت. تنها نظری به منابع کتاب، صحت این ادعا را ثابت می‌کند. وی خود درباره خواص سور و آیات، منابعی را به خواننده معرفی کرده است: رسایل بونیه، خواص تمیمی، دو النظیم امام عبدالله یافعی تمیمی، مؤلفات امام احمد سبتی، ابن خلدون مصری و ابوعبدالله زکراکی (کاشفی، ۱۳۷۹ش، ۲۶۱). در این تفسیر از اکثر آثار حروفی غزالی (د ۵۰۵ق)، ابن عربی (۶۳۸ق)، صدرالدین قونوی (۶۷۲ق) و قطب‌الدین شیرازی (۷۱۰ق) استفاده شده است. توجه کاشفی در جواهر التفسیر به علم الحروف و بیان خواص حروف و اعداد، جایگاه ویژه‌ای به این کتاب در بین آثار او داده است. با وجود این، جواهر التفسیر را برخلاف برخی اظهارات (عباسی، ۹۷) نباید در این زمینه منحصر به فرد دانست، زیرا در تفاسیر دیگر نیز این گونه مباحث کم و بیش وجود دارد.

کاشفی در مقدمه جواهر التفسیر بخشی را به معانی حروف و حرکات و نقطه‌ها اختصاص داده است و در آنجا ضمن برشمردن تعداد حروف، نقطه‌ها و حرکات واژگان قرآن، به معانی و تأویلاتی که صوفیه از آنها دارند اشاره می‌کند (کاشفی، ۱۳۷۹ش، ۲۱۴-۲۲۲). وی به نقل از «یکی از اکابر اهل تحقیق» می‌نویسد که حروف، صورت‌هایی نازل شده از آسمان هستند که گاه به صورت کتابت و نوشته در السواح و دفاتر درمی‌آیند و گاه به وسیله تلفظ در لب و دهان، صورت تصویر می‌یابند.

حرف ظرفی است که در قالب جان ریخته‌اند باده‌ها از خم اسرار نهران ریخته‌اند

وی در ادامه نظریه مشهور ابن عربی را درباره حروف می‌آورد. به باور ابن عربی، حروف امتی‌اند به مانند ما مخاطب و مکلف که در میان ایشان از جنس خودشان پیامبرانی وجود دارد و هر یک را نامی لایق و مناسب خود است و این معانی جز بر اهل کشف صحیح ظاهر نمی‌شود و عالم حرف، فصیح‌ترین عالم-

۵. فخرالدین علی کاشفی پنج کتاب پدرش یعنی جواهرالتفسیر، مواهب علییه، تحفه علییه و مرصد الاسنی فی استخراج الاسماء الحسنی و لوایح القمر را جزء آثار حروفی دانسته است. (فخرالدین علی کاشفی، حرز‌الامان من فتن الزمان، ش ۲۸۲۸، ۷ الف). با این حال جای شگفتی است که در نسخه کتابخانه مجلس که متعلق به سده دوازدهم هجری است همین جمله به صورت دیگری آمده و فخرالدین علی تنها سه کتاب پدرش را به نام‌های تحفه علییه و مرصد الاسنی فی استخراج الاسماء الحسنی و لوایح القمر در علم حروف دانسته است (همو، نسخه مجلس، ۶ الف).

هاست از جهت لسان و واضح‌ترین همه از روی بیان (همو، ۲۱۵ - ۲۱۶). کاشفی برای اثبات صحت خواص حروف چنین استدلال می‌کند که همه موجودات صاحب خاصیت هستند و بنابراین حروف نیز «که احاطه آن موجودات را شامل است» (بر موجودات احاطه دارد) صاحب خاصیت است؛ «چنان‌که به حسب تجربه از تکرار حروف حاوه، زوال امراض بارده دریافته‌اند و به تکرار حروف یابسه، تسکین ماده رطوبت، معاینه دیده» و از ترکیب بعضی از حروف حکمای هند برای دفع ضرر سمومات و زهر حیوانات گزنده استفاده می‌کنند که آن را افسون می‌نامند و این موارد چون بسیار دیده شده است نیاز به دلیل و مدرک ندارد «و العیان لایحتاج بالبیان» (همو، ۲۶۰).

باور به خاصیت حروف مستلزم اعتقاد به خواص فوق‌العاده کلمات و حروف قرآن نیز هست. کاشفی به نقل از بونی برای اثبات خواص مادی قرآن به این آیه استدلال می‌کند که «ما فوطنا فی الکتاب من شیء» (انعام، ۳۸). به باور او بر اساس این آیه تمام فواید ملکی (مادی) و عواید ملکوتی (معنوی) در قرآن به تصریح یا به تلویح مذکور است ولی ادراک دقایق آن بسیار دشوار است و بی‌مدد الطاف ربانی، اشرف و اطلاع بر انواع آن میسر نیست (کاشفی، ۱۳۷۹ ش، ۲۶۱). به گفته او یکی از وجوه اعجاز قرآن، اشتغال آن بر علوم غریبه است که حتی حضرت رسول (ص) نیز پیش از بعثت از آن آگاه نبود. خداوند این علوم را در حروف و کلماتش به ودیعت نهاده است که بعضی از خواص درگاه آن حضرت همچون ائمه اهل‌البیت علیهم السلام به بخشی از آن (قوانین جفریه) که مفاتیح خزاین اسرار قرآن و حدیث است، وقوف یافته‌اند (همو، ۲۵۵). به عقیده او بر پایه آیه «و ننزل من القرآن ما هو شفاء» (اسراء/ ۸۲) هر خاصیتی که در داروها و پادزهرها و سایر ترکیبات وجود دارد به بهترین وجه در کلمات و آیات قرآن موجود است و حدیث «فاتحة الكتاب شفاء من کل داء» مؤید این معنا است.^۶

کاشفی بر پایه چنین اندیشه‌هایی برای سوره‌های فاتحه، بقره و آل‌عمران خواص بسیاری برمی‌شمرد. از جمله این که خواندن سوره بقره از بین‌برنده دردها و رنج‌ها و تب است و اگر آن را هفت بار بر مصروع و جن‌زده بخوانند بسیار مؤثر است.^۷ همچنین نوشتن آیات ۷-۹ آل‌عمران با دستورالعمل مفصلی که ذکر می‌کند موجب تقویت حافظه و سرعت انتقال ذهن می‌شود.^۸ علاقه کاشفی به مباحث علم الحروف را در

۶. همو، ۲۶۱. جالب توجه است که فخرالدین علی، فرزند کاشفی، هم کتابی با عنوان «خواص آیات القرآن و آثارها» داشته است (خوانساری، ۲۳۲/۳).

۷. همو، ۱۵۷ الف. در مورد خواص سوره فاتحه (همو، ۸۶۲ - ۸۶۴) و آل‌عمران (همو، ۳۹۹ ب).

۸. همو، ۴۰۶ الف - ۴۰۶ ب. نیز برای خواص ۵ آیه نخست سوره بقره (همو، ۱۶۹ الف).

توضیح مشروحی که در تفسیر حرف «باء» آورده، می‌توان دید.^۹ این توجه، شامل خواص اعداد نیز می‌شود، چنان که برای بیان خواص عدد پنج، چند صفحه را اختصاص داده است (همو، ۳۶۶ - ۳۶۹). کاشفی در تفسیر حروف مقطعه نیز به داشتن معانی باطنی این حروف و نقش آنها در فهم فتنه‌ها و حوادث اشاره می‌کند. به روایت ابن عباس، امام علی (ع) فتنه‌ها را از «حم عسق» (شوری/ ۲۱) می‌شناخت. به گفته ثعلبی به سبب نزول حروف مذکور بر پیامبر (ص) بود که ایشان بر بلاهای آتی امت اسلام آگاه گردید (همو، ش ۱۲۱۶۵، الف - ۱۶۱ - ب). این گونه اطلاعات کاشفی که اکثراً برگرفته از آثار صوفیان بزرگی همچون ابن عربی و ابوالعباس بونی است نشان دهنده گرایش فراوان مؤلف بدین موضوعات است.

کاشفی در تفسیر مواهب علیه به مانند جواهر التفسیر به علم حروف و خواص آیات و کلمات قرآن البته با تأکیدی کمتر توجه کرده است. کاشفی در تفسیر آیه ۱۸ کهف به خاصیت این آیه در دفع سگ (همو، ۱۳۲۹ ش، ۲/ ۴۶۲)، همچنین نقش و خاصیت سوره مذکور در فرونشاندن آتش پرداخته است (همو، ۲/ ۴۶۷).

تالیف المرصد الاسنی فی استخراج الاسماء الحسنی یکی دیگر از تلاش‌های کاشفی برای نشان دادن اهمیت حروف در زندگی دنیایی است. این کتاب، رساله‌ای است به زبان فارسی در اسرار حروف مقطعه قرآن و اسماء حسنای الهی و نحوه استفاده از آنها جهت برآورده شدن حاجات و دفع بلیات. تاریخ تألیف این رساله معلوم نیست و به کسی نیز اهداء نشده است، ولی با توجه به این که کاشفی در دیباچه (همو، ۵۸۹د، ۳۲) و نیز در مشیخه از آن به عنوان اثر خود یاد می‌کند (همو، مشیخه، ۱۷۲) معلوم می‌شود که در صحت انتساب کتاب به وی جای تردید وجود ندارد؛ دیگر آن که این کتاب پیش از سال ۹۰۶ ق - سال تألیف مشیخه - نوشته شده است. از آنجا که این کتاب جزء پنج کتابی است که کاشفی اجازه قرائت و تدریس آنها را به مولانا عبدالعلی بیهقی داد، معلوم می‌شود جزء آثار محبوب وی بوده است (همانجا). از این کتاب نسخه‌هایی در کتابخانه‌های ایران موجود است.^{۱۰} در مورد این اثر باید گفت که عنوان آن، رساله مرصد اسنی در استخراج اسماء حسنی ثبت شده است. با توجه به این که کاشفی در مشیخه از آن با عنوان

۹. همو، ۳۳۹ - ۳۴۶. این توجه یادآور حدیثی است که در کتب متأخر به حضرت علی (ع) منسوب شده است و به حدیث «نقطه الباء» شهرت دارد: «همه اسرار کتب آسمانی در قرآن است و هرچه در قرآن است در سوره فاتحه است و هرچه در فاتحه کتاب است در بسم الله است و هرچه در بسم الله است در بسم الله است و هرچه در بسم الله است، در نقطه آن است». این حدیث توسط حروفیه بسیار شرح و بسط یافته است (ر.ک. شیبی، ۲۰۹).

۱۰. نسخه مستفاد نگارنده در سال ۱۳۶۶ ق کتابت شده است و در مجموعه ۵۸۹د (ص ۳۲ - ۷۱) نسخه‌های خطی دانشکده الهیات دانشگاه تهران قرار دارد که اکنون به کتابخانه مرکزی آن دانشگاه انتقال یافته است.

المرصد الاسنی فی استخراج الحسنى یاد کرده است،^{۱۱} به نظر می‌رسد عنوان صحیح کتاب همین باشد و احتمالاً کاتب نسخه، نام آن را به فارسی برگردانده است.

فخرالدین علی کاشفی این کتاب را جزء پنج کتاب حروفی پدرش دانسته است (کاشفی، علی، ش ۲۸۲۸، ۷ الف). موضوع کتاب، چنان که اشاره شد، اسرار حروف مقطعه قرآن و اسماء حسنی است. مؤلف انگیزه خود را از تألیف این کتاب، تقاضای عده‌ای از دوستان برای استخراج این اسماء ذکر کرده است.^{۱۲} وی در بیان اهمیت شناخت اسماء حسنای الهی به این آیه از قرآن استناد می‌کند که «و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها» و خواندن خداوند تعالی را با این اسامی، سبب برآورده شدن حاجات دانسته است. ابن خلدون (د ۸۰۸ق) در مقدمه، توضیح تقریباً جامعی درباره این دانش و شعب آن ذکر کرده است که دانستن آن برای آشنایی بیشتر با محتوای کتاب ضرورت دارد؛ به ویژه آن که کاشفی از ابن خلدون به عنوان یکی از منابع خود یاد کرده است (همو، ۵۵۸۹، د ۳۷). کتاب، آینه آورده‌های ابن خلدون درباره علم الحروف است.

این اثر در دو مقصد و یک خاتمه ساماندهی شده است. مقصد اول با عنوان «سوابق»، خود در شش «تمهید» تنظیم شده است. در این مقصد، مؤلف نخست به معرفی حروف مقطعه قرآنی و ارتباط هر یک از آنها با یکی از اسماء حسنای الهی (مثلاً «ق») اشاره به «القوی» دارد و خواص مترتب بر آنها می‌پردازد. وی که هر حرف را دارای چهار رکن: قوی، غرایز، اسوس و موازین می‌داند، جداولی برای آنها ترسیم کرده است (همو، ۴۴). به گفته کاشفی، علم الحروف دارای پنج اصل (اصول خمسسه) برای استخراج اسماء الهی است: اسم، کنیت، لقب، طالع و صاحب طالع. مقصد ثانی کتاب با عنوان «لواحق» نیز مشتمل بر شش تمهید است. در این بخش، کاشفی با ارتباط دادن هر اسم به یک عدد، می‌نویسد که با ممارست در ذکر اسمی خاص به تعداد معین، «علی اسرع الاوقات، اثرات کلیه از جذب منافع و دفع مضار بر آن مترتب گردد» (همو، ۵۳). وی در این قسمت با شرح مبسوط خواص اعداد، آنها را به انواع مختلف با کاربری متفاوت تقسیم می‌کند، مانند: «عدد کافی» یا «مفتاح الدعوه»؛ «عدد کبیر» که فایده آن نفوذ کلام در بزرگان و ارتقای مقام نزد اشراف است و «عدد

۱۱. همو، مشیخه، ۱۷۲، فخرالدین علی هم از آن به همین عنوان یاد می‌کند (کاشفی، علی، ش ۲۸۲۸، ۷ الف).
 ۱۲. «و چون جمعی از اخوان صفا و خُلان وفا - أَحْسَنَ اللهُ أحوالهم و حَقَّقَ بِأَلْهَم و أَنْجَزَ أَمَالَهُمْ - التماس طریقہ استخراج اسمی در بطن اول از مراتب سبعة و باز نمودن اعداد آن از مداخل ثمانیه در منازل سبعة عشر و ایراد خواص بعضی از اعداد می فرمودند، وفای عهد محبت و صفای حسن مودت، مقتضی آن باشد که درین باب رساله [ای] که موسوم است به مرصد اسنی در استخراج اسماء حسنی نوشته شود» (همو، ۵۵۸۹، ۳۵ - ۳۶).

وافی» که برای جلب محبت و مطیع گردانیدن افراد مفید است (همو، ۵۸). خاتمه این رساله به توضیح قواعد اجمالی تمهیدات سابق اختصاص است (همو، ۶۰-۷۱).

اگرچه اظهار نظر درباره میزان اعتقاد علمای این دوره به علم الحروف آسان نیست، با وجود این به نظر می‌رسد که در زمانه کاشفی اعتقاد کلی نسبت به قدرت حروف و نقش آن در تغییر سرنوشت یا جذب منافع و دفع مضار وجود داشت؛ چنان که ابن خلدون که در آغاز همین قرن (۹ق) می‌زیسته است با وجود انتقاد از علم الحروف، به سبب تواتر کارآیی این علم از طریق صوفیه، آن را مسلم و انکارناپذیر می‌دانست (ابن خلدون، ۱۰۵۵/۲).

۲-۲-۲. اندیشه تسلیم نسبت به قضا و قدر

یکی از مضامینی که تقریباً در تمامی آثار کاشفی تکرار شده، اعتقاد کامل به قضا و قدر الهی است. گرچه این عقیده، خاص متصوفه اسلامی نبوده و در میان همه مسلمانان به چشم می‌خورد، ولی در میان صوفیه شاخص‌تر است. کاشفی در توضیح حدیثی درباره ضرورت ایمان به تقدیر می‌نویسد: «اما گرویدن به تقدیر چنانست که بدانی نیکی و بدی از جمله مقدرات اوست اما به بدی رضا ندارد که «و لایرضی لعباده الکفر» و قضای او تغیر ندارد مگر هم به حکم تقدیر الهی که «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» و مقادیر خلق قبل از وجود ایشان به ظهور پیوست که «کَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلْقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ». پس هیچ موجود را توان حذر از قضا و قدر نیست و چون آفتاب هر جا که رود آنچه مقدر است چون سایه ملازم او خواهد بود

قضى الله امره وجفت القلم و فیما قضی ربنا ما ظلم» (همو، ۱۳۴۴ش، ۱۰-۱۱)

نفوذ این اندیشه را در روضه الشهداء به وضوح می‌توان دید؛ صبر و تحمل در قبال ابتلائات الهی، محتموم بودن تقدیر و ضرورت رضا به قضاء الهی جزء مولفه‌های اصلی کتاب است. با وجود این، نباید فراموش کرد که روضه الشهداء تنها درباره امام حسین (ع) نیست، بلکه درباره بلایا و مصائبی است که بر انبیای سلف و اهل بیت وارد آمده که رویداد کربلا مصداق اتم ابتلا و امتحان است. در واقع آنچه درباره انبیای سلف و پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و فاطمه (س) و امام حسن (ع) در اثر کاشفی آمده، مقدمه‌ای است برای بحث اصلی کتاب، یعنی ابتلائات امام حسین (ع) در کربلا. می‌توان این بیت را بازگو کننده پیام و اندیشه اصلی کتاب روضه الشهداء دانست:

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

(همو، ۱۳۹۰ش، ۳۳)

کاشفی برای اثبات این نظر به نمونه‌های متعددی از زندگی بزرگان دین استناد کرده است. تقاضای حلاج از خداوند برای افزایش درد و شکنجه‌اش جهت فزونی عشق به معبود یکی از مستندات کاشفی است (همو، ۲۹۰ - ۲۹۱). چهره امام حسین (ع) در این کتاب بیش از هر چیز چهره يك مؤمن (صوفی) ممتحن است (شیبی، ۳۲۸) که باید بر اساس پیش‌آگاهی از سرنوشت محتوم خویش مسیر شهادت را طی کند (به عنوان نمونه، کاشفی، ۱۳۹۰، ش، ۲۷۷ - ۲۷۸). نقش او تنها تحمل سختی‌ها و مصائب این راه است که با رسیدن به انجام آن یعنی «شهادت» می‌تواند به درجاتی که خداوند برای او در عالم آخرت در نظر گرفته، نایل شود (همو، ۲۷۸).

۲-۲-۳. باور عمیق به قدرت علوم غریبه

مهمترین اثر کاشفی در زمینه علوم غریبه اسرار قاسمی است که تاکنون هم اهمیت خود را حفظ کرده است. کاشفی در دیباچه، نخست از اهمیت علم و دانش سخن می‌گوید و آن را مستند به احادیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌کند که دست‌کم یکی از آنها با موضوع کتاب تناسب کامل دارد.^{۱۳} وی در ادامه علوم را به دو دسته جلیه و خفیه تقسیم می‌کند. به نظر می‌رسد هدف کاشفی از تمهید این مقدمه، یافتن توجیهی برای تألیف کتاب در علوم غریبه و مشروعیت بخشی به آن بوده است (Lory, p. 531). وی در ادامه علوم را به دو دسته جلیه و خفیه تقسیم کرده است. به نظر می‌رسد هدف کاشفی از تمهید این مقدمه، یافتن توجیهی برای تألیف کتاب در علوم غریبه و مشروعیت بخشی به آن بوده باشد (Ibid). به گفته او دستیابی به علوم خفیه مستلزم ریاضت و مجاهدت است و بنابراین هر کسی بر آن دست نمی‌یابد (کاشفی، بی‌تا، ۳). باید توجه داشت که این علوم بیشتر به صورت شفاهی و عملی انتقال می‌یافت و بدون داشتن استادی محبوب و کامل، مطالعه کتاب‌های آن نمی‌توانست بهره‌چندانی به دنبال داشته باشد.^{۱۴} به همین سبب کاشفی که خود برای فراگیری کیمیا به سه تن از کاملان در این فن رجوع کرده بود، بر لزوم وجود استاد کامل و مبرز برای فراگیری این علوم تأکید کرده است (همو، ۴). در واقع آورده‌های کاشفی درباره کیمیا حاصل گفت و شنودهایش با اساتید مذکور بود (همو، ۱۶۰).

بنابر گفته کاشفی، صناعت اکسیر (کیمیا) نخستین علم از علوم محتجبه خمسه است (همو، ۳). وی کیمیا را یکی از اسرار الهی می‌داند که بجز محرمان اسرار غیب، کسی سزاوار این سر عظمی نمی‌شود (همو، ۱۶۰).

۱۳. آرنا الاشیاء کما هی (خدایا اشیاء را چنان که هستند به ما نشان بده) (کاشفی، بی‌تا، ۲).

۱۴. حسین نصر این موضوع را درباره کتب کیمیا تذکر داده است (نصر، ۲۶۹).

علم لیمیا (طلسمات) دومین علم از علوم محتجبه خمسه است. به گفته کاشفی، با استفاده از آن «تمزیح قوای فاعله عالییه به منفعله سافله حاصل می‌شود تا فعلی غریب از آن حادث گردد» (همو، ۳). به زبان ساده‌تر علم لیمیا، استفاده از نیروهای ماوراءالطبیعه - مثلاً نیروهای هفت سیاره - برای انجام یک کار زمینی است. این علم به ویژه در امور مربوط به سلاطین یا به دست آوردن عشق کسی و مانند آن به کار می‌رفت (Lory, 536). این طلسمات به مدد علم عدد، هندسه، هیأت و علم موسیقی صورت می‌گرفت (واصفی، ۶/۱).

علم هیمیا (تسخیرات) سومین علم از این علوم است که به شناخت احوال فواعل علوی یا سبعة سیاره (ماه، خورشید، عطارد، زهره، مشتری، مریخ و زحل) و تأثیر آنها در قوایل سفلی اختصاص دارد. در این علم از دعوات، خواتم، تسخیر روحانیات و عزائم جنیان و معرفت اقداح و منادل [منازل] سخن گفته می‌شود (کاشفی، همان، ۴). علم هیمیا (اختیارات) را می‌توان همان احکام النجوم دانست که از طریق آنها موفقیت یک عمل - در صورت انجام شدن آن در زمان مناسب - پیش‌بینی می‌شود (Lory, p. 538).

علم سیمیا (خیالات) چهارمین علم از علوم خفیه است که به وسیله آن در خیالات تصرف می‌کنند و شخص چیزهایی می‌بیند که در خارج موجود نیست (کاشفی، بی‌تا، ۴). بنابر توضیحات کاشفی، علم سیمیا دانش تسخیر اجنه و ارواح مردگان است که به طور معمول با کمک استخوان‌ها، خاکستر و مرکب صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه شخص چنان کند که به نظر رسد خورشید در روز ناپدید و یا در شب آشکار شده است. از دیگر توانایی‌های این دانش، امکان پرورش گیاهان و برداشت محصول در غیر فصل یا راه رفتن بر روی آب است (Lory, p. 532). به نظر می‌رسد این دانش بیش از سایر علوم غریبه در جامعه مورد استفاده بوده است، زیرا واصفی به سبب «مشهور و معروف» بودن آن میان مردم، از توضیح آن صرف نظر کرده است (واصفی، ۶/۱).

پنجمین علم از علوم خمسه محتجبه، علم شعبدات (ریمیا) است که به آشنایی با قوای جواهر ارضیه (نیروهای سنگ‌های زمینی) و ترکیب آنها با یکدیگر برای کارهای غریب اختصاص دارد (کاشفی، بی‌تا، ۴). از این علم با عنوان علم الخواص هم یاد شده است (Lory, p. 535). کاشفی در این فصل از کتاب خود از اعمالی سخن می‌گوید که به واسطه آنها می‌توان بر روی ذهن فرد دیگری تأثیر نهاد و مثلاً یک نفر را خوشحال یا مریض کرد (Ibid).

کاشفی در موارد متعدد سعی کرده است نیرنگ‌های مدعیان این علوم را نشان بدهد؛ به عنوان نمونه در مورد امتحان ادعاهای طالع‌بینان راه‌هایی را نشان داده است (کاشفی، بی‌تا، ۸۲ - ۸۳). وی همچنین به

هنگام توضیح علم ریمیا در مورد استفاده حقه‌بازان و کلاشان (حیل و مکاشره) از این علم می‌نویسد: «آنها جمعی اند که به تزویر و تلوین، مال مردم را متصرف می‌شوند و دانستن نیرنگ‌های آنها برای حفظ مال و متاع خود لازم است. از جمله نیرنگ‌های آنان این است که مثلاً کاری می‌کنند که سگ بر ایشان پارس نکند تا بتوانند به هر کجا که می‌خواهند به راحتی وارد شوند». در قسمت مربوط به کیمیا، برای کیمیاگران واقعی هفت صفت بر می‌شمرد (همو، بی تا، ۱۶۲ - ۱۶۳) که خود بر وجود کیمیاگران تقلبی در آن روزگار دلالت دارد. همه این موارد می‌تواند نشان دهد که انگیزه کاشفی از تألیف اسرار قاسمی، آموزش این علوم به زبانی ساده برای عموم مردم و جلوگیری از سوء استفاده از ایشان بود. به نوشته او تعدادی از منابع مربوط به علوم محتجبه خمسسه توسط شیخ شهاب‌الدین سهروردی (د ۶۳۲ق) از زبان یونانی به عربی ترجمه شده بود،^{۱۵} ولی چون بعضی از آن کلمات به حروف طلسمات نوشته شده بود، فایده آن به کسی می‌رسید که به زبان عربی و اصطلاحات ادبی و علوم متنوع و خطوط غریبه آگاه می‌بود. از همین رو وی به دستور امیر سید قاسم^{۱۶} کتاب خود را به فارسی نوشت تا برای همگان قابل استفاده باشد (همو، ۴).

مؤید این نکته (آموزش سحر به منظور از جلوگیری از فریب خوردن مردم) تفسیری است که وی در جواهر التفسیر از آیه ۱۰۲ سوره بقره به دست داده است. به نوشته او هاروت و ماروت دو فرشته بودند که بدین سبب شروع به تعلیم سحر به مردم کردند که جمعی از ساحران دعوی نبوت کردند و با نشان دادن چیزهای غریب، کوتاه‌نظران صورت‌بین را فریب می‌دادند. حق تعالی با فرستادن این دو فرشته، علوم غریبه را به جمعی از زیرکان تعلیم داد تا معارض مدعیان نبوت شده، ایشان را منفعل و خجالت‌زده ساختند (کاشفی، ش ۱۲۱۶۵، ۲۳۴ ب). وی در جای دیگر ضمن گناه کبیره شمردن سحر (همو، ۱۳۷۹ ش، ۴۷۱)، در مورد جواز تعلیم آن به این قیاس توسل می‌جوید که علم سحر همانند پاسخ فقیه به سؤال درباره چیستی زنا و ربا تنها از باب تنبیه و تحذیر است نه عمل بدان (همو، ش ۱۲۱۶۵، ۲۳۷ الف). افزون آن که با اشاره به سحر کفار علیه پیامبر (ص)، می‌نویسد که با نزول معوذتین باطل گردید (همو، ۳۱۷ الف). به همین منظور خود نیز راه‌هایی برای باطل کردن سحر آموزش داده است.^{۱۷}

۱۵. البته این موضوع با مستندات تاریخی سازگاری ندارد (Lory, p. 532).

۱۶. کاشفی از وی با عنوان «سیادت مأب، نقابت انتساب، جلال الحشمه و الدوله، قویم الدین و المله، سریر آرای [تخت] گاه خسروی» یاد می‌کند (همانجا). بدین ترتیب وی از افراد شناخته شده در هرات و شاید از زمره نقیبان این شهر بوده است. با توجه به سکوت منابع، دور نیست که امیر سید قاسم مورد بحث همان میرک جلال‌الدین قاسم (د ۹۰۱ق) باشد که از صدور سلطان حسین بایقرا میان سال‌های ۸۹۸ - ۹۰۱ هجری بود (خواندمیر، ۱۳۶۲ ش، ۴ / ۲۰۵، ۳۲۳). نراقی وی را شاه قاسم انوار (د ۸۳۷ هجری) دانسته است (نراقی، ۲۹۳) که کاملاً غلط است، چرا که بین کاشفی و وی حدود نیم قرن فاصله است. آقابزرگ، هم امیر سید قاسم را یکی از امرای دولت صفوی دانسته است (آقابزرگ، ۲ / ۵۴).

۱۷. مثلاً دستورالعملی برای استفاده از آیه ۱۰۲ سوره بقره برای بطلان سحر (همو، ۲۳۸ الف).

کاشفی در سایر آثارش نیز اعتقاد جازم خود را به علوم غریبه نشان داده است. در فتوت نامه سلطانی از جمله علمی که دانستن آن را برای یک استاد کشتی لازم می‌داند دانش نجوم است تا وقت و ساعت موافق را برای کشتی گرفتن بیابد. به گفته او، علم و مل (برای اطلاع از غالب و مغلوب) و علم دعوات (برای دفع سحر از شاگرد خود) دیگر علوم لازم برای استاد هستند (همو، ۱۳۵۰ ش، ۳۰۹). وی در روضة الشهداء هم خبری درباره یک پیر نصرانی نقل کرده است که به سبب آگاهی از تنجیم به وقت لشکرکشی امام علی (ع) به سمت دشمن، حضرت را از حرکت کردن در آن ساعت منع کرد، ولی امیرالمؤمنین علی (ع) با چند پرسش از احکام النجوم، ناکافی بودن معلومات وی را واضح ساخت.^{۱۸} همین روایت در نهج البلاغه به شکلی کاملاً دگرگونه آمده است که در آن حضرت علی (ع) ضمن انکار تنجیم، مردم را از پرداختن بدان باز می‌دارد (سید رضی، خطبه ۷۸). این که کاشفی با وجود چنین روایتی در نهج البلاغه به سراغ روایتی سست از منبعی نامعلوم رفته است نشان می‌دهد که وی بیشتر در پی اثبات احکام النجوم و مشروعیت بخشیدن به کار خود بوده است تا بیان نظر امام در باره احکام النجوم.

موضوع آینه اسکندری، دیگر کتاب کاشفی، استخراج مطلوب با توجه به حرکت کواکب و سیارات است. این کار از طریق جداول و دوایری صورت می‌گیرد که در آنها نحوه قرار گرفتن کواکب و سیارات در بروج ۱۲ گانه در تمام اوقات سال آمده است و بر اساس آنها در مورد مبادرت به امور مهم (سؤالات) نظر داده شده است. تعداد این سؤالات ۴۸ عدد است که به گفته کاشفی، «اکثر مقاصد کلیه بنی آدم و مطالب جزئیة اهل عالم» را شامل می‌شود، مواردی همانند ملاقات سلاطین، شروع به جنگ، عزل حکام، سفر، ازدواج و غیره (همو، ش ۱، ۱۱ ب - ۱۲ الف). کاشفی در ادامه، شیوه استفاده از جداول و دوایر را برای پاسخ به سؤالات تشریح کرده است (همانجا). با وجود این، تذکر می‌دهد که این پاسخ‌ها از مقوله تخمین و ظن است و «غیب را جز خداوند نمی‌داند و احدی را جز کسانی از انبیا و رسل که خواسته است آگاهی نداده است: عالم الغیب فلا یظهور علی غیبه الا من ارتضی من رسول» (همو، ۱۰ الف - ۱۰ ب). بررسی نسخه‌های خطی دوره تیموری نشان می‌دهد که در آن عصر توجه ویژه‌ای به احکام النجوم می‌شد که بیش از هر چیز به علاقه سلاطین تیموری و نیز طبقات فرادست به طالع بینی بازمی‌گشت.^{۱۹}

۱۸. همو، ۱۳۹۰ ش، ۱۵۹. این روایت به طور ضمنی درست بودن و واقعیت داشتن احکام النجوم را تأیید می‌کند.
 ۱۹ یکی از منجمان دوره سلطان حسین بایقرا زنی شاعر به نام بیجاه یا بی بی شاه منجمه بود. به نظر می‌رسد تنجیم به صورت گسترده در طبقات بالایی اجتماع رایج بوده است، ر.ک. Tourkin, p. 589-590

کتاب دیگر کاشفی در تنجیم، لوائح القمر، است که به «اختیارات»^{۲۰} اختصاص دارد و به تعیین سعد و نحس ایام می‌پردازد. علم اختیارات، زمان مناسب (سال، ماه، روز و ساعت) را برای هر کار مشخص می‌کند (Fahd, "Ikhṭiyārāt", EI², 3/ 1063). این کار بر حسب نحوه قرارگرفتن خورشید در برج‌ها و ماه در منازلش و اوضاعی که از مقابله این دو با یکدیگر رخ می‌دهد اعم از مقابله، تربیع و تسدیس صورت می‌گرفت (حاجی خلیفه، ۱/ ۳۴). تعداد زیادی از منجمان در زمینه اختیارات دست به تألیف زده‌اند که از جمله آنها می‌توان به ابومعشر بلخی، عمر بن فوخان طبری، احمد بن عبدالجلیل سجزی، محمد بن ایوب طبری، کنکه هندی و ابن‌علی خیاط اشاره کرد (همو، ۱/ ۳۴ - ۳۵). از همین روی، لوائح القمر را نمی‌توان یک نوآوری دانست. از سوی دیگر به سبب اهمیت رصد‌های نجومی در تنجیم، این کار توسط منجمان خبره و آگاه صورت می‌گرفت. به نظر می‌رسد منجمان مسلمان به سبب علاقه سلاطین و درباریان به طالع‌بینی به فراگیری و استفاده از آن می‌پرداختند. شاید همین اقبال عمومی به نجوم موجب آن گردید که - علمای مشرعی همچون فخر رازی (د ۶۰۶ق)، خواجه نصیر طوسی (د ۶۷۲ق) و ملاحسین واعظ کاشفی (د ۹۱۰ق) به نجوم و شاخه‌های آن روی آورند که نه تنها زمینه‌ای از معارف بود بلکه با ارتقای جایگاه اجتماعی، راه را برای ورود به دربار و استفاده از امکانات آن هموار می‌کرد. به هر روی، در عصر تیموریان تعیین اختیارات برای سلطان، وظیفه منجم رسمی دربار بود (Tourkin, p. 590).

رساله لوائح القمر مشتمل بر یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه است. مقدمه این رساله در تعریف اختیار و موضوع و مبادی آن و فوایدی است که بر آن مرتب می‌شود. مقاله اول در بیان شرایط کلیه اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم و آنچه اسباب کمال اختیار است می‌باشد. در پایان این مقاله، منابعی که برای تألیف مقاله دوم مورد استفاده قرار گرفته، معرفی شده است. مقاله دوم در اختیارات جزئی است که در آن در مورد انجام ۱۵۳ عمل در زمان مساعد آن سخن گفته شده است. وی نخست این ۱۵۳ عمل را در جدولی مشخص کرده، در ادامه به تفصیل در مورد انجام هر یک در زمان مساعد آن توضیح داده است. این اعمال دایره وسیعی را در بر می‌گیرد؛ از کارهای شخصی مانند ناخن گرفتن و شارب چیدن و دیدار با

۲۰. اختیارات یکی از موضوعات یا کارکردهای علم تنجیم است. فهد (Fahd, "NUDJŪM" (AHKĀM), EI2, 8 / 105) در یک تقسیم بندی، احکام النجوم (astrology) را به دو شاخه تقسیم می‌کند: ۱. تنجیم طبیعی (natural astrology) که از تأثیر ستارگان بر روی عوامل و پدیده‌های طبیعی سخن می‌گوید (علم انواء). ۲. تنجیم قضایی (judicial astrology) که از تأثیر ستارگان بر سرنوشت انسان سخن می‌گوید. علم تنجیم قضایی در دو حوزه گسترده زندگی انسانی به کار گرفته می‌شد: ۱. موالید. ۲. اختیارات. علم موالید یعنی مشخص کردن سعد و نحس زمان تولد یک شخص بر اساس ستارگان. این دانش در دوره عباسی و تحت تأثیر فرهنگ ایرانی پدید آمد و ترسیم زایچه برای نوزادان به یک سنت ثابت تبدیل شد (Ibid, 8/10) در منابع اسلامی از علم تنجیم با عناوین علم احکام، صناعت احکام، احکام النجوم و طالع بینی نیز یاد شده است.

دوستان گرفته تا کارهای اقتصادی مانند وام خواستن، وام دادن، فروش غله‌ها و از تفریحاتی مانند تماشا کردن بر آب و شطرنج باختن تا کارهای جدی همچون بار دادن و عرض لشکر، به جنگ رفتن، تاخت و شبیخون زدن و لوا بستن (کاشفی، ش ۶۱۲۰، ۲۳ الف).

خاتمه کتاب که حجم زیادی را به خود اختصاص داده، در ۲۰ فصل به انواع اختیارات می‌پردازد. در این بخش وجه تألیفی اثر نمایان‌تر است، زیرا کاشفی تقریباً در همه فصول به منبع یا سنتی که اختیارات را بر اساس آن تعیین کرده، اشاره می‌کند. به عنوان نمونه، در فصول چهارم، هشتم، یازدهم، پانزدهم و نوزدهم، اختیارات به ترتیب بر مبنای آثار ابوریحان، قصرانی، ایام فرس، قول ابومعشر و رجال الغیب (جکر جوکنی) است. در واقع کاشفی در این رساله با استفاده از حجم انبوهی از مطالب که از منابع مختلف اخذ شده است نقش مهمی در انتقال دانش احکام‌النجوم ایفا کرده است (Tourkin, p. 590).

نتیجه‌گیری

توجه به علوم غریبه سابقه ای طولانی در تاریخ بشر دارد. تاریخ مسلمانان نیز از این امر مستثنی نبوده است. حتی برخی از عالمان متشرع نیز از توغل در این امور ابایی نداشتند و آن را مخالف آموزه‌های دینی خود نمی‌دیدند. تهاجم مغول و فشارهای سنگین ناشی از آن بر ذهن و جان ایرانیان موجب شد تا این اقبال عام گسترده‌تر شود؛ چرا که آنان دواهای آلام و دردهای خود را در سحر و جادو و کیمیا می‌جستند. ملاحسین واعظ کاشفی یکی از دانشمندان برجسته و کثیرالتالیف دوره تیموری در آثار خود توجه ویژه‌ای بدین علوم نموده است؛ به گونه‌ای که نویسندگان هم عصرش وی را از متبحرین در این علوم دانسته‌اند. از بررسی آثار او می‌توان بدین نکات دست یافت:

۱. اعتقاد گسترده به عقاید حروفی و سعی در تبیین معارف دینی از طریق آنها، ناشی از نیاز گسترده به استفاده از خواص حروف، کلمات، آیات و سوره قرآنی، ادعیه و اوراد برای رفع حوائج زندگی دنیوی بود.
۲. اعتقاد به حتمی بودن قضا و قدر و ضرورت تسلیم بودن نسبت به آن یکی از ضروریات پذیرش علوم غریبه به حساب می‌آمد. اندیشه تقدیرگرایانه مسلمانان در این برهه نقش مهمی در رواج چنین علمی داشت.
۳. اعتماد و کمک خواستن از اجنه و سایر نیروهای غیبی (مانند نیروی کواکب) برای حل معضلات دنیوی یکی از راه‌های رایج و پذیرفته شده در جامعه آن روز بود؛ به گونه‌ای که جمعی از مستعدترین دانشمندان این دوره پاره‌ای از وقت خود را صرف چنین اموری می‌کردند.

۴. استفاده از دانش کیمیا - به عنوان راهی ساده و کم مخاطره - برای رسیدن به مال و منال کاملاً همه-گیر بود.

۵. با توجه به رواج گسترده علوم غریبه، شیادانی نیز با استفاده جهل و سادگی مردم با نمایان کردن برخی از اعمال خارق‌العاده، سعی در جمع کردن پیرو و طرفدار برای خود و یا سرکیسه کردن آنها بودند. به نظر می‌رسد برخی از راه‌هایی که کاشفی در آثار خود برای پی بردن به درستی چنین ادعاهایی ارائه کرده است، ناشی از وجود چنین افرادی بوده است.

کتابشناسی

ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدپروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ ش.

ابن ندیم [الندیم]، ابوالفرج محمد بن اسحاق، الفهرست، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
استوری، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یو. ا. برگل، مترجمان یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی، کریم کشاورز، تحریر احمد منزوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

ثبوت، اکبر، «حروفیه»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ ش.
جامی، ملاعبدالرحمان، شواهد النبوة، به کوشش حسن امین، تهران، میر کسری، ۱۳۷۹.

حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب السیر، به کوشش محمددبیر سیاقی، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۶۲ ش.
-----، روضة الصفا (ج ۷)، خیام، تهران، ۱۳۳۹ ش.

-----، مکارم الاخلاق، به کوشش محمداکبر عشیق، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸ ش.
خوانساری، میرزا محمدباقر موسوی، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، به کوشش اسدالله اسماعیلیان، مکتبه اسماعیلیان، تهران، ۱۳۹۱ق.

ذاکری، مصطفی، «حروف، علم»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ ش.
رساله مزارات هرات (شامل سه رساله در مشاهیر و بزرگان هرات)، به کوشش فکری سلجوقی، بی‌نا، کابل، ۱۹۶۷م.
سجادی، سید احمد، «علوم غریبه»، دایره المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۴ ش.

سید بن طاووس، رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی، کشف المحجبه لثمره المحبه، المطبعه الحیدریه، نجف، ۱۳۷۰ق/۱۹۵۰م.

سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۵ ش.

- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- شیبی، تشیع و تصوف تا پایان سده دوازدهم هجری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، معانی الاخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، بی جا، ۱۳۶۱ ش.
- فرهانی منفرد، مهدی، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- کاسیرر، ارنست، رساله‌ای در باب انسان: درآمدی بر فلسفه فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- کاشفی، ملاحسین واعظ، آئینه اسکندری، کتابخانه دانشکده هیات دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱.
- ، اسرار قاسمی، بی جا، بی نا، بی تا.
- ، جواهر التفسیر، به کوشش جواد عباسی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- ، جواهر التفسیر لتحفة الامیر، کتابخانه مجلس، ش ۱۲۱۶۵.
- ، الرسالة العلیة فی الاحادیث النبویة، به کوشش سید جلال‌الدین محدث، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ش.
- ، روضة الشهداء، به کوشش محمد روشن، صدای معاصر، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- ، فتوت نامه سلطانی، به کوشش محمدجعفر محجوب، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- ، لوائح القمر، کتابخانه مجلس، ش ۶۱۲۰.
- ، المرصد الاسنی فی استخراج الاسماء الحسنی، کتابخانه دانشکده هیات دانشگاه تهران، مجموعه ۵۸۹ د، ص ۳۲-۷۱.
- ، مشیخه، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۱۴۳، ص ۱۱۳-۱۲۶، ۱۶۵-۱۷۲.
- ، مواهب علیه یا تفسیر حسینی، به کوشش سید محمدرضا جلالی نائینی، کتابفروشی اقبال، تهران، ۱۳۲۹ ش.
- کاشفی، فخرالدین علی، رشحات عین الحیات، به کوشش علی اصغر معینیان، بنیاد نیکوکاری نوربانی، تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- ، حرز الامان من فتن الزمان، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۸۲۸.
- گوهری فخرآباد، مصطفی، زمانه و کارنامه ملاحسین واعظ کاشفی، رساله دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ ش.
- محجوب، محمدجعفر، «اصول فتوت از نظر مولانا حسین بن علی واعظ کاشفی»، مجموعه مقالات نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش غلامرضا ستوده، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۹ ش.

منز، بناتریس فوریز، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه جواد عباسی، دانشگاه فردوسی مشهد مشهد، ۱۳۹۰ ش.

نراقی، ملا احمد، خزائن، ناشر دیجیتال، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.

نصر، حسین، علم و تمدن در اسلام، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴ ش.

نظامی باخرزی، منشأ الانشاء، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۷ ش.

نوایی، امیر علیشیر نوایی، مجالس النفائس، به کوشش علی اصغر حکمت، منوچهری، تهران، ۱۳۳۲ ش.

-----، مجالس النفائس (ترکی)، کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۴۱.

واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، به کوشش الکساندر بلدروف، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹ ش.

- Beveridge, H., "KhwandmĀr", *EF*², E. J. BRILL, LEIDEN, 1978.

- A. Bausani, "HURŪ FĪYYA", *EF*², E. J. BRILL, LEIDEN, 1978.

- Fahd, T. IKHTĪYĀRĀT, *EF*², E. J. BRILL, LEIDEN, 1970.

-----, "NUDJŪM" (AHKĀM), *EF*², E. J. BRILL, LEIDEN, 1995.

- Lory, P. "KāshifĪs Asrār-i QasimĀ and TĪmŪrid Magic", *Iranian Studies*, v. 36, no. 4, 2003, p. 531 - 542.

- Tourkin, Sergei and Vesel, ziva, "The Contribution of Husayn Vaiz-i KashifĪ to the Transmission of Astrological Texts", *Iranian Studies*, v. 36, no. 4, 2003, p. 589 - 600.

- Yousofi, GholamHosein, "kashifĪ", *EF*², E. J. BRILL, LEIDEN, 1978.

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی